

هدايتة المسترشدة

الف

بسم الله تعالى شأنه

فهرست کتاب مستطاب هداية المسرشد

صفحه

۲

در بیان علت تصنیف کتاب

مقدمه : در ذکر بعضی مطالب که تقدیم آنهاست و اوست

۱۴

در چند فصل

فصل : در اینکه غرض مؤلف هدیه النمله از همان تقسیم

۱۵

کتابش ظاهر است

فصل : در اینکه برای اهل هر علم و فنی اصطلاحی

۲۴

والفاظ در اصطلاح آنها معانی خاصی خود میکنند

۲۹

فصل : در اینکه ضرورت اسلام چیست و اهل آن کتاب

در اینکه ائمه المهارم جمیع آنچه شرط بلاغ است

بلاغ فرموده اند از جمله آنهاست تحصیل یقین

۴۱

ارائه طریق آن

فصل : در اینکه مرجع مسائل مختلف فیها در

زمان غیبت ضرورت اسلام و مذهب است

۴۸

پادله ضروریّه

فصل: اسامی علمای بزرگی که در زمان شیخ
مرحوم بوده اند و نصیبی آن بزرگوار را نموده
اندر

۵۰ و صورت بعضی از اجازات ایشان

فُال: المقصد الاول فيما يتعلق بالتوحيد وفيه فصول
خمس

۶۴ الفصل الاول في معرفة الذات الخ

اقول: بيان اصل مطلب در توحيد و خطبها بنگه

۶۵ مؤلف هديه کرده است

فُال: فالتشخيص الذات ذاتان الخ
۷۳

اقول: در ردّ تهمتها و افتراهای مؤلف هديه و

۷۴ بيان حق مسأله

قال: الفصل الثاني في معرفة الصفات الخ
۸۱

اقول: در بيان اشتباهات وی و اشتباهگان هماغه
۸۲

قال: فالتشخيص ان الصفات والاسماء كلها
للذات الظاهرة بالنبي الخ

۸۸

اقول: در ردّ افتراهای که به شیخیه بسته و بیان

۸۹ حق در توحيد صفات

فُال: الفصل الثالث في معرفة الاسماء، فالتلامذة الخ
۹۴

اقول: در اینک سر و نه کلماتی چند را انداخته و

کلامی را نفهمیده قول امامیه و شیخیه نامیده است

۹۴ و شرح هر يك از این مطالب

فُال: الفصل الرابع في معرفة الافعال فالتلامذة الخ
۱۰۴

۱۰۵ اقول: بیان حق مسأله در توحيد افعال

فُال: الفصل الخامس في العدل - فالتلامذة الخ
۱۱۲

اقول: جواب ايراد صاحب هديه در باره عدل و

۱۱۲ شرح مبسوطی راجع بارگان دین

فُال: المقصد الثاني في النبوة وفيه فصول فالتلامذة الخ
۱۱۹

اقول: در بیان اینک صاحب هديه منتهای سعی خود را

بکار برده که در هر اصلی مطالبی را کج کرده

۱۲۰ و ارونه نشان دهد

فُال: الفصل الثاني في الختمية، فالتلامذة الخ
۱۴۱

اقول: در اینک مؤلف هديه عبارات مشایخ ما را

نصیحت نموده است و شرح عباراتی از دست

مرحوم ^{۱۱} در موضوع خائمت و مقامات ظاهر و باطنه آن

۱۴۲

فأل: الفصل الثالث في الوحي - قالت الاماميه رَحَّ
اقول: در ردّ اشباهكارها و نسبتهاي نارواي و بيان حق مطلب

۱۵۶

فأل: وقالت الشيخة الوحي عبارة عن فوج النبي رَحَّ
اقول: در بيان نسبتهاي دروغی كه بكتاب مبارك ارشاد العوام داده است

۱۶۳

فأل: الفصل الرابع في العصمة، قالت الاماميه رَحَّ
اقول: در بيان اشباهكارها و ردّ گفزاروي

۱۶۸

فأل: قال الخان بعصمة الركن الرابع رَحَّ
اقول: در ردّ نهنهائي كه زده است

۱۷۵

فأل: الفصل الخامس في معراج نبينا ^ص قالت الاماميه رَحَّ
اقول: بيان اينكه در جسماني بودن معراج شكی

۱۷۶

ولي اماميه در كيفيت آن اخلافايي دارند
فأل: وقالت الشيخة رَحَّ

۱۷۱

اقول: در بيان مختصري از اقوال ناس و نخبه آنان در
مسأله معراج و اينكه مشايخ ما ^{۱۱} بيان جفت ^{۱۱}

۱۷۸

فأل: ومن فروع انكارهم للبعراج الجسماني انكارهم
لشق القمر رَحَّ

۱۸۵

اقول: براي اينكه غرض ورزي مؤلف هديه معلوم
گردد عين عبارات شيخ مرحوم ^{۱۱} در اين مورد
نقل و شرح ميشود

۱۸۵

فأل: قالت الاماميه الامامة و باسنة عامة الهية
بعهد معهود من الله رَحَّ

۱۸۸

اقول: در بيان كمی اطلاع صاحب هديه و عدم
مراجعه اش باخبار و تفصيرش در معرفت ائمه اطهار ^ع

۱۸۹

فأل: قالت الشيخة امام الزين غير الائمة الاثني عشر رَحَّ
اقول: در ردّ نهنهائي وي و اينكه علمای شيعه در

۱۹۵

دوره مفندي ائمانند از جانب امام عليه السلام
فأل: الفصل الثاني والثالث في انها منحصر في
اثني عشر رَحَّ

۱۹۵

۲۰۹

اقول: در بیان اسباب هکارتها در روغهای مؤلف

هدیه و ردیه‌های که بمشایخ ما از زده است ۲۰۹

قال: الفصل الرابع في عصمتهم، فالت الشيخية ۲۱۳

اقول: ردیه‌های وی در سهواً آمده و ترجمه عبارت
شیخ مرحوم در موضوع علم آمده به سبب قبل از

تناول و حل این مسأله ۲۱۳

قال: الفصل الخامس - فالت الامامة لا يشترط
في الامام ان يكون حاضراً ۲۱۸

اقول: جواب از اینکه مؤلف هدیه گفته که امام صانع
نصرت ظاهر و مبسوط الید نیست ۲۱۸

قال: وقالت الشيخية يجب ان يكون طاهراً ابارزاً
يعرف فلا فائدة في الغائب ۲۱۹

اقول: در اینکه این سخن ابداً از مشایخ ما نیست و
افتراست ۲۱۹

قال: المقصد الرابع في المعاد، الفصل الاول -
فالت الامامة ۲۲۰

اقول: در اینکه قول حق در مسأله معاد که اکثر شیعی

هم برآیند: عود او را حسنت بایدان در آخرت

ولی در کیفیت آن اختلاف فاحش است و بیان

حق مطلب ۲۲۱

قال: فالت الشيخية ان الجسم جسمان والجسد جسدان ۲۲۵

اقول: نقل عین عبارت شیخ مرحوم ۴۱ و بیان اختلاف
علماء در اینکه مورد شریحی در باره جسد و جسم و نفس

و روح انسانی ۲۲۵

قال: فالت الامامة ان الروح تعود بعد نه الدنياه

في القبر ۲۲۵

اقول: چون اصل نظر مؤلف هدیه در روغ بسائن و

نسبت خلاف دادن است، عین گفتار مرحوم

مجلسی را با شرح مختصر در اینجا ذکر نمائیم تا واضح گردد ۲۳۵

قال: الفصل الثالث - فالت الامامة عالم البرزخ

عالم متوسط بین الدنیا و الآخرة ۲۳۹

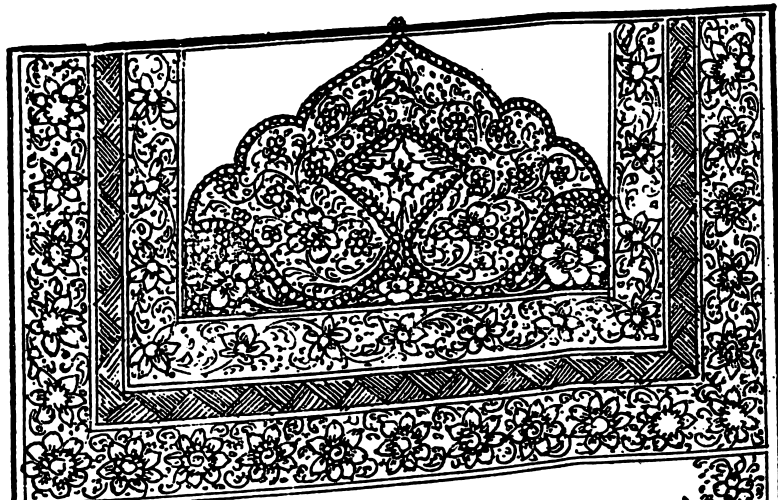
اقول: ادعای اجماع در اوضاع برزخ مردود است

- ۲۳۹ و مذهب شیخیه در این مسأله بیان میشود
- ۲۴۱ **قال:** الفصل الرابع فالت الامامة الثواب ثوابان
اقول: در اختصاصه و استحقاقه بودن ثواب و اینکه خدا
چیزی ختم نمیشود و شرح عبارتی از سید مرحوم ^{الطهرانی}
- ۲۴۱ **قال:** الفصل الخامس فالت الامامة ان الصراط
جسم و جسر ممد و د علی جهنم الجسمانی ^ن
- ۲۴۹ **اقول:** رد افتراهای وی و بیان اینکه ما منکر جنما
بودن صراط و میزان و وسیله نسیم
- ۲۴۹ **قال:** الفصد الخامس - في تكليف الناس ^{بن لغيبه} ^{وما}
- ۲۵۰ **اقول:** رد نهنهای مؤلف هدیه و شرحی در باره
اینکه چرا ولایت شیعیه رکن چهارم ایمان است
و اثبات اینکه مراد ما تسلیم امر آل محمد
علیه السلام است و تبس
- ۲۵۲

هذا
كتاب هديته
المسترشدة تصنفات
الحكام والتكلمين افتخار التفكر
المحدثين شيخ العتق والمجاهدين سيد
الفقهاء والمعلمين النافعين الذين تحريف الخبايا
وانتقال البطلين وتاويل الجاهلين وكيد الكا
فبين والمفتريين قولنا الاعظم
وعما لنا الاقوم الاثم حضرنا الاجل
الاشرف الاخضر اقاى
حاج محمد خا
الك كرمك
مظالم العالى

جواب هديته النبيلة راي

عليها



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا ومولانا محمد وآله الطيبين الطاهرين
وسلام على المرسلين والانباء الكرمين وشيعتهم الاجمير لعنة الله
على اعدائهم وغاصبي حقوقهم وناصبي شيعتهم ومنكري فضائلهم من
الجن والانس من الاولين والآخرين الى يوم الدين اما بعد مدت زواني
قبل اربعين بكي از دستا مؤمنين اجزائي فرستادند نزد اين خادم ملذخ
دين مشغون ببعض مخرافات كه بهم بافته واسم آنها راهك التملكدا
ونوشته بود نلكه اينهارا شخصي نوشته در رد بعضي مسائل كه پرسيد
بسلسله عليه شيخيه داده است واز من خواسته بود نلكه جواب آنها
و انويسم من قلدري در آن ورق نظر نمودم ديدم كتابي است مز
بومقاصد و فصولي در ذيل هر مقصد مساله از اصول دين و آنچه
متعلق باها ست از امور اعتقادي نگاشته هر قسم دلش خواسته و
بعضي مسائل را پسنديد و نسبت تمام اماميه داده است و بعضي
را كج کرده هر قسم دلش خواسته و نسبت بشيخيه داده است

در اين چه بسيار دروغها گفته و چه افتراها بسته است و اينها
گذشته كه اسماء مشايخ عظام و علماء كرام كه علم و تقواي ايشان
افاق شده است بطوري بسيار سست برده و اهانته نموده
بلكه گاهي سب نموده گاهي تكفير کرده بسيار عجب كردم كه كسيكه
دعوي تشيع ميكند چنين نسبتها ب علماء شيعه نميدهد و
وازين هم چشم پوشيم دروغ نميگويد و افزا نميدند دگفتم بسا از علماء
اهل سنت يا بعضي خارجين از ملت باشد كه باهم علماء شيعه
مشهورش کرده اند تا در آخر آن نظر كردم ديدم رقم بنام نامي جناب علا
رضا پسر مرحوم ميرور ميرزا علي نقه همداني است بسيار حيزت
كردم بلكه اسف بردم كه مردی كه پدر و مادري دارد و منسوب است
بقبيله چه گونه اين طور كتاب مينويسد اگر چه ايشان از صوفي زاد
گانند و بواسطه تصوف محال است با كسيكه در جاده شريعت
مستقيم است دوست شوند خاصه با عالم كامل و فاضل با ذل شيخ
المشايخ والحكيم الباذخ السيد القمام والبحر الطبطام والبحر العلام
الشيخ احمد بن زين الدين الأحسائي اعلى الله مقامه و رفع في الخلد اعلا
زيرا كه آن بزرگوار بطلان مذهب تصوف را بر كافتة انام ظاهر فرمود
بطور يكه هم كس دانستند و فهميدند و خورده خورده هدايت
يافتند و باين سبب غالب اشخاصيكه بر آن مذهب باقي هستند
با مرحوم شيخ اعلى الله مقامه و اتباع ايشان عداوت كردند باينكه
مقتضاي مذهب اغلب ايشان بلكه همه ايشان صلح كل است و
اين قاعده را نسبت بساير فرق جاري کرده اند اما نسبت با عدل و تشا

باید دید دلیل ایشان چیست بسا کلامی بفرمایند مطابق اخبار و آثار
 کسان دیگر نمانند پس محض اینکه یک مطلبی که اندک غرابت داشته باشد
 حکیم بگوید نباید کلام او را انکار نمود بسا حق گفته باشند و رد کردن برای
 ایشان از دین بیرون رود ابو بصیر عرض کرد خدمت امام علی السلام که ارایت الله
 علی هذا الامر کالراد عليك فرمود الراد عليك هذا الامر کالراد علی الله پس
 الحداز رد بر علی قبل از تفنیش و وقت درجهها مسأله و ادله آن اما اینکه
 گفته که بتجلیل نوشتن در هشت ساعت بسیا بد کرده عمل نموده امام مینویسد
 العجالة من الشیطان والتؤدة من الرحمن اگر یک قدری تأمل کرده بود و فکری
 در عاقبت این امر نموده بود گناه باین بزرگی را مرتکب نمیشد و پیش از این
 حاجت بتفصیل دادن مطلب نیست بانهایت گرفتاری بامور مهم محض
 خواهش دوستان این چند کلمه را برشته تحریر در آوردم و مراد خود این
 بود که ابداً جواب نگویم زیرا که الباطل بیوث بترك ذكره و چون برخی
 از دوستان اصرار فرمودند که جواب گویم که مبادا اسباب شبهه بعضی
 ضحفاء شود از این باب مختصر جوابی دادم و اگر میخواستم هر مسأله را آن
 که نشایسته است جواب گویم و غلطهای عبارات و مطالب او را مفصل
 بنویسم کتاب مفصلی میشد و عمداً شرف از این است که مصروف جواب
 اینگونه حرفها شود بخصوص که سخن امثال این مرد تمام شدن نیست
 هر روز که ملاحظه کنند که حکمت شیخ مرحوم اعلی الله مقامه شایع تر میشود
 و مردم میفرمند فضل او را و اقبال با و گویند و می نمایند حسد ایشان
 جوش میزند و ایراداتی وارد می آورند شاید دل ایشان خنک شود آخر
 نه آنها بطلب می رسند و نه از کتب خود ثمری می بینند مگر سخن خلد

و ما هم در همه حال صابریم و شاکر زیرا که همیشه این قسم مردم رد بر اهل حق
 کرده اند و لیس با اول قاروره کسرت فی الاسلام والسلام
 علی من اتبع الهدی وقد حصل الفراج من تسویب هدی
 الاوراق فی حدک عشر شهر ربيع المولود سنة
 احدی عشرة وثلثمائة و الف الحمد لله
 اولاً و آخراً ظاهر و باطناً و
 صلوات الله علی محمد و آله

دائمًا
 ولعنة الله علی اعدائهم و ناصبی شیعتهم و منکری فضایلهم سرمدی

بسخی و اهتمام
 عالیجناب نتیجه الاشرف علی
 و الانجذاب فخر التجار آقای امیر ترا علی
 صاحب تاجر کاشانی فرزندان چند جناب الحاج
 محمد حسن کاشانی ابن مرحوم حاج محمد
 ابن مرحوم بناه حاجی الباقی
 مهتم انظلمت بکتابت
 ۱۳۳۱

بنفقه مخدرة مکر مه بانو صد بقه بیحوی (امیری) صبیبه
 آقای میرزا عبدالکریم بیحوی طبع گردید

هداية المسترشدين